



**Comparative study of religion and politics in the political works of Machiavelli and Tensor with emphasis on Skinner's hermeneutic method**

Alireza Sadeghi<sup>1</sup>

**Abstract**

The relationship between religion and political power is one of the important issues regarding the intellectual system and political action. The current research with analytical-comparative method is the relationship between religion and politics in the works and writings of Tensor and Machiavelli. Therefore, with a comparative method and also with the application of Skinner's method in understanding the internal logic of the texts, Tensor's writings have been examined by focusing on his religious-political ideas in accordance with Machiavelli's opinions in his books. Therefore, the main research question is what is the relationship between religion and politics from the perspective of Machiavelli and Tensor? The findings of the research show that Machiavelli believed that religion and politics are two separate elements, and in cases where they intersect, politics has special precedence over religion. In general, it can be said that the main essence of Tensor's and Machiavelli's works is that there should be a serious difference and distinction between religion and the necessities of politics. Although in Tensor's works, the alignment of religion and politics is quite tangible, but in the relationship between religion and politics, religion has always been left aside in favor of politics and power, under the guise of expediency and heresy.

**Key words: religion, politics, Machiavelli, Tensor, Skinner.**

---

<sup>1</sup> PhD candidate in Political Science/Political Sociology, Azad University, Kish Branch, Tehran, Iran

[Ali.r.sadeghi1352@gmail.com](mailto:Ali.r.sadeghi1352@gmail.com)



## بررسی تطبیقی دین و سیاست در آثار سیاسی ماکیاولی و تنسر با تأکید بر روش هرمنوتیک اسکینر

علیرضا صادقی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

### چکیده

رابطه دین و قدرت سیاسی یکی از مسائل مهم در باب نظام فکری و عمل سیاسی است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-تطبیقی رابطه دین و سیاست در آثار و نگاه‌های تنسر و آرای ماکیاولی است. لذا با روشی مقایسه‌ای و نیز با کاربری روش اسکینر در فهم منطق درونی متون، نوشته‌های تنسر را با تمرکز بر انگاره‌های دینی-سیاسی آن در تطابق با آرای ماکیاولی در کتاب‌هایش مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو سؤال اصلی پژوهش بر این است که رابطه دین و سیاست از منظر ماکیاولی و تنسر چیست؟ یافته‌ها پژوهش بر این است که ماکیاولی بر این پندار بود که دین و سیاست دو عنصر مجزا و در مواردی که باهم تلاقی داشته باشند، سیاست بر دین تقدم ویژه دارد. در مجموع می‌توان گفت که جوهره اصلی آثار تنسر و ماکیاولی این است که می‌بایست میان دین و ملزومات سیاست تفاوت و تمایز جدی قائل شد. اگرچه در آثار تنسر همسویی دین و سیاست کاملاً ملموس است، ولی در رابطه دین و سیاست، همیشه دین به نفع سیاست و قدرت، در پوششی از مصلحت و بدعت کنار گذاشته شده است.

**واژگان کلیدی: دین، سیاست، ماکیاولی، تنسر، اسکینر.**

<sup>۱</sup> دکتری علوم سیاسی/گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد واحد کیش، تهران، ایران

Ali.r.sadeghi1352@gmail.com

فصلنامه دانش نامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۴۰۲، صص ۱۹۹-۱۷۲

## مقدمه

بررسی مبانی فکری متفاوت و اندیشه‌های سیاسی گوناگون همواره از مهم‌ترین مسائل در حوزه مطالعات سیاسی است که می‌تواند کمک شایانی به شناخت بهتر استراتژی‌ها و نتایج ثانویه آن بنماید. بدین منظور همواره مقایسه و بررسی آثار سیاسی اندیشمندان گوناگون با مبانی فکری متفاوت امری قابل‌توجه بوده است. نیکولو ماکیاولی و تنسر به‌عنوان دو اندیشمند با شرایط متفاوتی سیاسی-اجتماعی که عملکردهای متفاوتی هم داشته‌اند، یکی از مناسب‌ترین بسترها برای مطالعه و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های دین و سیاست است و مطالعه مبانی فکری این دو متفکر سیاسی می‌تواند به شناخت بهتر نظام فکری آن دو و نتایج حاصله ثانویه کمک نماید (افروغ و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۱). بنابراین برای فهم متن آثار تنسر و ماکیاولی باید زمینه، شرایط و تاریخ زمان را بررسی و سپس دریافت که این نوشته برای چه منظوری نوشته‌شده و قصد آن‌ها در آن زمان چه بوده و چه هدفی داشته است. از این‌رو سؤال اصلی پژوهش براین است که رابطه دین و سیاست از منظر ماکیاولی و تنسر چیست؟ لذا با روشی مقایسه‌ای و نیز با کاربرد روش اسکینر در فهم منطق درونی متون، و نوشته‌های تنسر و ماکیاولی با تمرکز بر انگاره‌های دینی-سیاسی آن بررسی قرار گرفته است.

## ۱- روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از مدل تلفیقی روش تاریخی و روش هرمنوتیک اسکینر استفاده‌شده است. در بررسی‌های تاریخی، رویکرد کیفی وجه غالب را تشکیل می‌دهد. پژوهشگر داده‌های خود را از اسناد، مصاحبه با شاهدان (تاریخ شفاهی)، زندگینامه‌ها، نامه‌نگاری‌ها و غیره به دست می‌آورد و این اطلاعات را تحلیل و تفسیر می‌کند. از سوی دیگر، گاه به‌ناچار داده‌های کمی مانند روندهای جمعیت‌شناختی و

اقتصادی در گذشته را گردآوری و تحلیل می‌کند. بیشتر پژوهش‌های تاریخی همانند روش‌های کیفی با رفتار طبیعی در وضعیتی واقعی سروکار دارند و تأکید آن‌ها بر تفسیر رفتار بازیگران در مضمون‌های خاصی در گذشته است (سید امامی، ۱۳۸۶: ۳۹۸). تحقیق تاریخی با استفاده از اسناد و مدارک معتبر انجام می‌شود تا از این طریق بتوان ویژگی‌های عمومی و مشترک پدیده‌ها و حوادث تاریخی و دلایل بروز آن‌ها را تبیین کرد (حافظ نیا، ۱۳۸۲: ۵۳).

هرمنوتیک علم فهم متن است این متن می‌تواند یک اثر حقوقی، سیاسی، یا کنش انسانی باشد (علمداری، ۱۳۹۴: ۱۴۲). در روش هرمنوتیک شناخت پدیده‌های انسانی با در نظر گرفتن زمینه، متن، محیط و زمانی که آن پدیده در آن شکل گرفته‌اند، امکان‌پذیر خواهد بود و با در نظر گرفتن شرایط زمان، بافت و زمینه، پدیده‌های اجتماعی و انسانی تأویل می‌گردند. در این راه علاوه بر تأکید بر بعد تاریخی پدیده، نیت، انگیزه‌ها و خواسته‌های شکل‌دهنده پدیده‌های انسانی و اجتماعی باید به‌وسیله قرار دادن پژوهشگر به‌جای فاعلی که در موردش تحقیق می‌کنیم، صورت پذیرد. زیرا از طریق محقق به تأویلی دست خواهد یافت که موجب شکل‌گیری رفتارها یا پدیده‌های انسانی خواهد شد (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۴). در یک تقسیم‌بندی کلی هرمنوتیک به چهار دسته تقسیم شده است: نخست هرمنوتیک کلاسیک که در جستجوی روشی به‌منظور تفسیر متون مقدس بود، دوم هرمنوتیک رمانتیک که درصدد عرضه روشی برای جلوگیری از بدفهمی و سوء فهم بود، سوم هرمنوتیک فلسفی که با هایدگر آغاز شد و گادامر، پل ریکور و دریدا به آن را بسط دادند، و چهارم هرمنوتیک روشی که در عرصه علوم انسانی عمومیت یافت و دو طیف زمینه‌گرا و متن‌گرا را در پیش گرفت. در هرمنوتیک روشی، رویکرد زمینه‌گرا برای شناخت یک متن، رجوع به یک بستر و زمینه آن و رویکرد قرائت متنی تمرکز بر خود متن را، جهت فهم معنای آن متن کافی می‌داند (شفیعی، روشن،

۱۳۹۳:۳). اما در نتیجه انتقاداتی که به این دو نظریه وارد آمد، رویکردی جدیدی شکل گرفت که نماینده آن کوئنتین اسکینر است.

اسکینر هرمنوتیک را به عنوان رهیافتی برای تفسیر و فهم متون تلقی نموده است. وی هدف اصلی مفسر را اثبات معنای متن می‌داند و تأکید دارد این معنا صرفاً با قرائت خود متن به دست نمی‌آید. بلکه برای دستیابی به آن باید به «فراتر» یا «فروتر» از سطح ادبی متن رفت و در پس آن، انگیزه‌ها و نیات مؤلف و زمینه اجتماعی و زبانی نگارش آن را جستجو کرد. به نظر وی، دانستن انگیزه‌ها و نیات مؤلف، دانستن رابطه‌ای است که مؤلف در رابطه با آنچه نوشته، قرار می‌گیرد. در رهیافت اسکینر، تفسیر متن و فهم و معنای آن با تکیه بر شیوه «عمل بیانی» یا کنش «گفتاری» ممکن می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۳: ۲۰۲-۲۰۱). مطابق روش تحقیق اسکینر، برای اجرای هر کنش همیشه یک مجموعه شرایطی وجود دارد که آن کنش را پدید آورده یا آن را از بقیه کنش‌ها متمایز نموده است بدین ضرورت برای فهم اندیشه سیاسی یک اندیشمند منوط به دو تا پیش شرط است؛ شناخت گفتار سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه شخص، انگیزه و قصد بدین قاعده، هر دو پیش شرط لازم و ملزوم یکدیگرند. بر طبق نظر اسکینر، اندیشه‌ها، ایده‌ها عام و فرازمانی نیستند و پاسخ‌هایی به سؤالات زمانه‌شان است بنابراین نمی‌توان عمل یا سخنی را به کسی نسبت بدهیم که او نمی‌توانسته در مورد آن بیندیشد یا کاری انجام بدهد. بدین لحاظ باید هر متن را بر اساس زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی آن بررسی کرد (شفیعی روشن و سیف زاده، ۱۳۹۳: ۵). اسکینر در مقدمه کتاب «ماکیاولی» بیان می‌دارد: «استدلال من این خواهد بود که برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی، باید مشکلاتی را از لابه‌لای غبار زمان باز و آشکار کنیم» (اسکینر، ۱۳۸۰: ۱۷). برای فهم معنا متن باید از درون آن متن خارج و شد فضای گفتمانی و ارتباطی را که متن در آن فضا خلق شد بازسازی و بازآفرینی نمود و به مشکلات و علایق سیاسی، زبان و معانی و مفاهیم رایج و نیز عرف و سنن حاکم بر استدلال‌های سیاسی و اجتماعی دوره زمانی و مکانی متن مورد نظر توجه نمود

## ۲- بررسی زمانه فکری ماکیاولی و تنسر

در هر نوشتار باید مشخص شود چه کسی، از چه زاویه نگاهی، تحت کدام شرایط محیطی و آداب و رسوم، به چه قصدی متن را تولید کرده است. بدین منظور روشی که در این تحقیق از آن استفاده شده، روش هرمنوتیک ترکیبی متن محور - زمینه محور اسکینر است. متدلوژی اسکینر از میان نقد دو متدلوژی قرائت متنی و قرائت زمینه‌ای پدید آمده است. اسکینر مفروضات هر دو متدلوژی را اشتباه دانسته و توجه محض به زمینه اجتماعی و یا مطالعه صرف متن را برای فهم مطالعه معنای آن ناکافی می‌داند. او با الهام از شیوه کنش‌گفتاری آوستین مبنای متدلوژی خود را کنش‌گفتاری مقصود رسان قرار می‌دهد. اسکینر بیان می‌دارد که برای درک مفهوم یک متن، آنچه دارای اهمیت است، فهمیدن صد نویسنده در هنگام نگارش آن اثر است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۷) او معتقد است برای درک علت رویکرد جدید سیاسی یک شخص در مقایسه با اندیشمندان متقدم باید زمینه‌های ذهنی و عینی را بررسی کرد که متون در واکنش به آن‌ها به نگارش در آمده است (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۶۴) بنابراین در این پژوهش سعی شده است ابتدا زمانه و فضای فکری این دو متفکر را بررسی کرده و سپس به بررسی و تبیین چرایی دین و سیاست از منظر آن‌ها پرداخته شود.

## ۲-۱- ماکیاولی

نیکولا ماکیاولی در فلورانس ایتالیا در خانواده‌ای فقیر اما باستانی به دنیا آمد. او در سال ۱۴۹۴ به خدمت جمهوری فلورانس درآمد و عازم سفرهای دیپلماتیک در فرانسه، و واتیکان و آلمان شد. با سقوط جمهوری در سال ۱۵۱۲ او مدت کوتاهی زندانی و شکنجه شد. به زندگی خصوصی عزلت‌گزید و خود را وقف تحلیل سیاسی، تئوری نظامی و مطالعه تاریخ کرد تا در سال ۱۵۱۳ «شهریار»، در سال ۱۵۱۶ «گفتارها» و در سال ۱۵۲۰ «هنر جنگ» را بنویسد.

ماکیاولی از متفکران بزرگ سیاسی بود که در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی می‌زیست. در آن زمان، ایتالیا و از جمله فلورانس زادگاه او، ملتهب و پر از تحولات گوناگون بود. وجود حکومت‌های مختلف و نا متحد در شهرهای ایتالیا و نیز اختلافات مذهبی که هم‌زمان با ظهور تدریجی دوره مدرن بروز یافته بود، این کشور را ناامن جلوه می‌داد. دغدغه اصلی ماکیاولی، یکپارچگی و تمرکز قدرت در ایتالیا بود. او که میهن خویش را به شدت دوست می‌داشت، شاهد پراکندگی قدرت کشورش و تکه‌تکه شدن آن بود. ثبات و آرامش از ایتالیا رخت بر بسته و او می‌کوشید یکپارچگی را به آن بازگرداند. بنابراین، تمرکز و یگانگی قدرت، در اروپای ناامن آن روزگار، ضرورتی حتمی و اجتناب‌ناپذیر بود تا ثبات و امنیت جایگزین بی‌ثباتی و ناامنی شود. چنین وضعیتی در شکل‌گیری ذهنیت ماکیاولی در اندیشیدن به مفهوم قدرت تأثیرگذار بود (محمودی، ۱۳۸۵: ۴۰) او انسانی بود که در راه رسیدن به هدف‌های زندگی، سخت‌کوش و خستگی‌ناپذیر بود. وی در نیل به جاه و مقام از پای نمی‌نشست و در پیوستن به قدرت یافتگان تردید به خود راه نمی‌داد. تفاوت عمده او با بسیاری از مردان عمل و نظر در گستره سیاست آن است که او در گفتار خویش همانند سلوک و رفتارش، بسیار صریح و صادق است. آنچه دیگران در خفا انجام می‌دهند، او آشکارا مرتکب می‌شود. آنچه دیگران در لفافه می‌گویند و می‌نویسند، او خیلی راست و پوست‌کنده، به زبان و قلم درمی‌آورد. اندیشه‌های سیاسی ماکیاولی، خصوصاً در دو کتاب مشهور او شهریار و گفتارها، نمود دارد. او در کتاب گفتارها، مسئله تأسیس حکومت جمهوری، روش‌های حفظ آن و نحوه حکومت کردن در این نوع رژیم را مطرح می‌کند، ولی در کتاب شهریار، صرفاً از تأسیس قدرت حاکم و نحوه حفظ آن سخن می‌گوید (جهانگلو، ۱۳۹۰)

فلاسفه و اندیشمندان تعبیر و تفاسیر متعدد و متنوعی از اندیشه‌های ماکیاولی دارند. وی با جدا شدن از منطقی اخلاقی سیاست‌نامه‌نویسی، بنیان جدیدی برای سردمداران سیاست به وجود آورد که شروع دورانی جدیدی در تاریخ اندیشه

سیاسی است. وی معنی از قدرت سیاسی رواج داد که با ملزومات زمان تطابق داشت؛ الزاماتی که با «منطق» از یکسوی و «اخلاق سنتی» از دیگر سوی باهم سنخیتی نداشت. از این منظر، ماکیاوولی عامل گذار فلسفه سیاسی کلاسیک به اندیشه سیاسی جدید و در جرگه‌ی «نظریه پردازان سیاسی» به شمار آورد؛ زیرا نخستین کسی بود که بر پایه روش‌های تجربی و تاریخی به بررسی سیاست پرداخت و با گسست از سنت فکری اسکولاستیکی حاکم و در امتداد اندیشه‌های سیاسی مطرح شده در دوران رنسانس، پدیده‌هایی چون دولت، حکومت و قدرت سیاسی را به‌عنوان پدیده‌هایی طبیعی که برآمده از کشاکش نیروهای اجتماعی است و ماندگاری یا از میان رفتن آن‌ها نیز به این عوامل بستگی دارد، (اشرف نظری، ۱۳۹۵: ۲۰) مرکز توجه خود قرار داد.

## ۲-۲- تنسر

نامه تنسر که نام کامل آن «نامه تنسر به جشنسلف» (گشنسب) است، ابتدا به زبان پهلوی نوشته شده بود. تنسر نویسنده نامه خود را موبد موبدان اردشیر بابکان معرفی می‌کند و نامه خطاب به ماه گشنسب شاهزاده و فرمانروای طبرستان است. اصل نامه به زبان پهلوی نوشته شده که توسط ابن مقفع به عربی ترجمه و سپس به وسیله بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان به فارسی برگردانده می‌شود (محمدی ملایر، ۱۳۸۰: ۱۳۷). هرچند که در باب تاریخ قطعی نگارش این نامه اجماع نظری وجود ندارد درعین حال بسیاری از تاریخ نگاران ایران از جمله: آرتور کریستین سن و عزیزالله بیات زمان نگارش نامه را عمدتاً اواخر دوره ساسانیان می‌دانند درک مبانی و ساختارهای سیاسی - اجتماعی و عقاید ایران باستان باید اسطوره‌ها را درک کرد و شناخت. دین قدیم آریایی‌ها بر پرستش قوای طبیعت، عناصر و اجرام سماوی استوار بود و از قدیم، خدایان طبیعت دارای خصوصیات اخلاقی و اجتماعی بودند که عقایدی چون احترام به زایش، آب، عدالت، راستی، نور و قدرت از یکسو و پرهیز از دروغ و خشک‌سالی از سوی

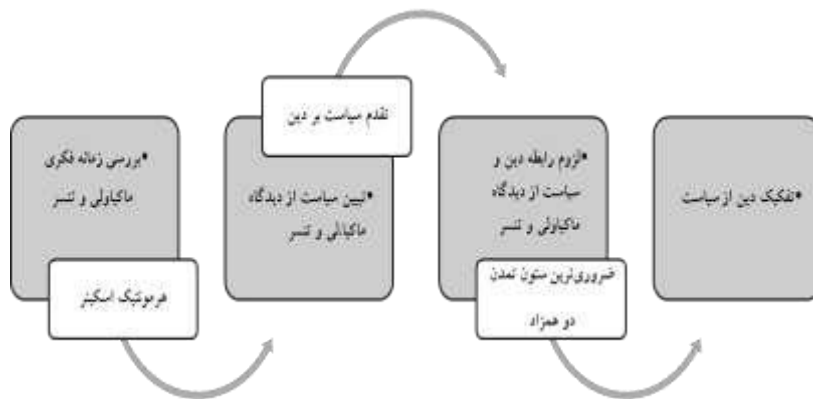


دیگر، دو گانه خدا و اهریمن را در هستی ترسیم کرد و انسان، غایت زندگی خود را بر پایه آن شکل داد. اسطوره‌ها معنا و مفهوم اصلی زندگی سیاسی شدند، بدین ترتیب که برداشت خیمه‌ای از هستی باعث دیدگاهی در سیاست شد که پایه‌های آن، شاه آرمانی، شهر آرمانی و طبقه آرمانی را بنا نهاد (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۷). به نقل از جهانگیری و همکاران، ۳۰۹:۱۳۹۹). با شعله‌ور شدن دوباره اعتقادات و تفکرات ایران باستان قبل از دوران اسکندر و سرخوردگی‌های ایرانیان، افرادی مثل تنسر، زمینه را برای ظهور دوباره این اندیشه‌ها فراهم کردند. هدف ایجابی انقلاب تنسر همانا حکومت شاه آرمانی بود، در سرزمین آرمانی بر ویرانه‌های حکومت اشکانی با مجهولات فراوانی که مرحله به مرحله، تنسر آن‌ها را جلو می‌برده و بر اساس الگویی پیشینی، با تکیه بر دین زرتشت به شرح پای‌های آن پرداخته است. مهم‌ترین غایت در نظر وی نظم و عدالت است که بدون آن این حکومت ناقص می‌نماید و منجر به تباهی دنیا می‌شود (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

درواقع آثار تنسر به لحاظ محتوا نصیحت گونه است و هدف آن نیز باورمندان مشروعیت حکومت مستقر به مردم است که این نیز یکی از مهم‌ترین ویژگی بسیاری از اندرزنانه‌های سیاسی تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی پیش از اسلام و بعد از آن، حتی اندرزنانه‌های چند قرن اخیر بوده است به زعم بسیاری از محققان ایران باستان آنچه اکنون با عنوان نامه تنسر در دست داریم مانند بسیاری از کتاب‌هایی که به زبان پهلوی بوده‌اند و بعداً به عربی ترجمه شدند و البته عمدتاً از عربی به فارسی ترجمه شدند در همین گذرهای زبانی و تحت تأثیر تحولات تاریخی بخش‌های به آن‌ها افزوده و یا برخی از مطالب آن کاسته شده است. در طول متن اشعار عربی و احادیث و حتی آیات قرآن به چشم می‌خورد که مربوط به دوران پس از اسلام است در حالی که در این ارتباط که نامه تنسر پیش از ورود اسلام به ایران نوشته شده هیچ شکی نیست. در هر حال نوشته‌های تنسر به خاطر اهمیت سیاسی‌اش و توصیه‌های واقع‌گرایانه آن به شخص شاه در جهت چگونگی حفظ و

اعمال قدرت ، جزء معدود آثاری است که مورد توجه مورخان تاریخ باستان و تحلیلگران تاریخ سیاسی ایران قرار گرفته است. در باب اهمیت نامه و جایگاه آن در مطالعات تاریخ سیاسی ایران ، آرتور کریستین سن پژوهشگر برجسته تاریخ ایران از این نامه که در آن اردشیر مظهر و سرمشق تدبیر سیاسی و مؤسس کلیه ترتیبات و رسوم کشورداری معرفی شده است، به عنوان منبعی مهم که برای شناخت تأسیسات عهد ساسانی در چه اول اهمیت است، یاد کرده است (ازغندی و اکوانی، ۱۳۹۰: ۲۷).

بدین ترتیب برای بررسی آراء فکری ماکیاولی و تنسر مدل مفهومی زیر ترسیم شده است



### ۳- تبیین سیاست از منظر ماکیاولی و تنسر

ماکیاولی علی‌رغم آنکه یک فیلسوف محض نیست ولی بنیادهای سیاست مدرن را اعلام می‌دارد. او در نامه‌ای به یکی از دوستانش پیرامون شه‌ریار می‌نویسد: "محتوای

کتاب نتیجه پانزده سالی است که من، بی‌آنکه لحظه‌ای از آن را به تن‌آسایی و بیهودگی گذرانده باشم، به مطالعه فن‌کشورداری وقف کرده‌ام" (جونز، ۱۹:۱۳۵۸). ماکیاولی هیچ‌گاه بر آن نیست که نسبت سیاست بااخلاق را بگسلد، بلکه می‌کوشد تا نسبت آن را بااخلاق متناسب باقدرت بازنماید و درواقع وی همچنان از فضیلت، سخن می‌گوید ولی نه فضایل مبتنی بر بنیان‌های اخلاقی صرف، بلکه فضایل مبتنی بر شناخت تازه‌ای از ذات قدرت؛ "فضیلت ماکیاولی عبارت است از نیروی به دست آوردن «حقیقت تأثیرگذار بدون ملاحظه محدودیت‌های اخلاقی، فلسفی و الهیاتی». آیا می‌توان فضایل برآمده از نگاه سیاسی را فضایل اخلاقی؟ این همان پارادوکسی است که ماکیاولی راه‌گریز از آن ندارد. وی به تعریف افلاطون و ارسطو از فضیلت بازمی‌گردد: چیزی بافضیلت است که تکلیفی را انجام دهد که ذاتاً بر عهده آن است. وی این تعریف را از زمینه اخلاقی و حتی متافیزیکی، به زمینه صرفاً سیاسی انتقال می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که فضیلت سیاسی آن است که با هر وسیله ممکن، قدرت را حفظ نموده از تلاشی آن جلوگیری نماید؛ لذا سخن پیرامون دست‌شستن از فضایل نیست، بلکه سخن پیرامون درست شناختن فضایل مطلوب و بایسته است این عبارت مشهور ماکیاولی تنها در این بستر معنای درستش را می‌یابد: ناچار باید تصدیق کرد که طریق عمل بیش از دو راه نیست؛ یکی رفتار مطابق قوانین، دیگری اعمال زور. طریق اولی شایسته انسان است و طریق دوم درخور حیوان. اما چون طریق اولی، غالباً کافی نیست، پس ناچار باید از روی احتیاج، به طریق دومی متوسل شد. در این صورت برای یک شه‌ریار لازم است طریق اعمال هر دو را به‌خوبی بداند، یعنی هم‌روی انسان و هم رویه حیوان را ... هرگاه تمام مردم خوب بودند، دادن این پند صحیح نبود لیکن از آنجایی که اغلب عاری از شرافت هستند و قول خودشان را نسبت به شه‌ریار نگاه نمی‌دارند در عوض شاه هم نباید سر قول خود به آن‌ها ایستادگی کند (ماکیاولی، ۱۰۷:۱۳۸۰).

از دید لئو اشتراوس، نیکولو ماکیاولی نخستین اندیشمندی است که گونه‌ای «سیاست قدرت» را که راهبردش تنها ملاحظات و مصلحت‌های سیاسی است و از هر ابزاری - چه خوب و چه بد - برای رسیدن به هدف‌ها بهره می‌گیرد، مطرح می‌کند. (اشتراوس، ۱۳۷۰: ۳۰۴-۲۶۴). سیاست به معنی «هنر تحقق ممکن‌ها» و یا «هنر تحقق ناممکن‌ها» جلوه‌گر می‌شود و محافظه‌کاران، اصلاح‌طلبان و انقلابیون هریک به سهم خویش از او و از نظریه سیاسی او بهره می‌برند. اگر من بخواهم در یک جمله چکیده نظریه سیاسی ماکیاولی را که او به‌ویژه در شهریار و گفتارها مورد ژرف‌اندیشی و تأمل قرار می‌دهد فرموله کنم، آن جمله چنین خواهد بود: نزد ماکیاولی سیاست یعنی اینکه: «چطور قدرت را به دست می‌آوریم؟ چگونه قدرت را حفظ می‌کنیم؟ و در چه صورتی قدرت را از دست می‌دهیم؟». مسئله کسب و حفظ قدرت از زمان ماکیاولی بدین سو، به مسئله مرکزی و بنیادین سیاست تبدیل گشته است. و در این راه امکانات واقعی تحول «امر ممکن» به «امر واقع» مورد تأمل و تعمق قرار می‌گیرد. دانش باسیاست نزد ماکیاولی گره محکمی خورده است که هرگز نمی‌توان آن را باز کرد.

ماکیاولی بر پایه تجربیات سیاسی خود، بر آن بود که قدرت سیاسی همه‌چیز هست؛ اما پدیده‌ای وابسته به جایگاه پاپ نیست. از دید او قائل شدن به منشأ اسقف - پاپی برای قدرت سیاسی، پرداخته تخیل است نه اندیشه سیاسی. او در فصل پانزدهم «شهریار» می‌نویسد: «مرا سر آن است که سخنی سودمند از بهر آن کس که گوش شنوا دارد، پیشکشم و بر آنم که به‌جای خیال‌پردازی، می‌باید به واقعیت روی کرد. بسیاری کسان در باب جمهوری‌ها و پادشاهی‌ها خیال‌پردازی کرده‌اند که هرگز در کار خود موفق نبوده‌اند. شکاف میان زندگی واقعی و آرمانی چنان است که هرگاه کسی واقعیت را به آرمان بفروشد، به‌جای پایستن، راه نابودی خویش را در پیش می‌گیرد. هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه نا پرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت. از این رو شهریاری که بخواهد شهریاری را از

کف ندهد، می‌باید شیوه‌های نا پرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد، به کار بندد» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۷۸-۷۹).

در حقیقت او با جدا ساختن سیاست از دیگر حوزه‌ها و طرح مسئله قدرت به‌عنوان یک پدیده مستقل، زمینه گذار از فلسفه سیاسی به اندیشه سیاسی را فراهم آورد؛ به این معنا که ماکیاول برخلاف پیشینیان خود، ایستاری فلسفی یا اخلاقی نداشت که در آن به هدف‌های حکومت و ابزارهای مناسب برای دستیابی به آن یا چگونگی برپا کردن کامل‌ترین گونه حکومت پردازد. به گمان وی، قدرت واقعیت انکارناپذیر زندگی سیاسی است و از آن کسانی می‌شود که در به کار بردن آن، مهارت و قاطعیت دارند و تنها گناه فرمانروا در این زمینه، سستی است. ماکیاول در کتاب «گفتارها» می‌نویسد: «سیاست را نباید به‌عنوان جزئی از اخلاق یا چیزی پیوسته به اخلاق انگاشت، بلکه باید همچون علمی مستقل درباره قوانین حاکم بر قدرت و ارتباط قدرت با سیاست مطالعه کرد» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۱۶).

به باور ماکیاولی اگر حیات سیاسی همیشه با اختلاف شناخته شده، علت ای است که خواست قدرت نقش بسیار مهمی در رفتار انسانی بازی می‌کند. سیاست آن نوع همکاری و اتکای پویا که افلاطون و ارسطو ممکن می‌پنداشتند، نیست و نمی‌تواند باشد. مردم می‌توانند همکاری کنند اما تنها تا جایی و تا هنگامی که همکاری در خدمت آن‌ها باشد. این اندیشه سنتی که هدف سیاست رسیدن به نفع مشترکی منظم است، خزعلی بیش نیست. سیاست ضرورتاً مبارزه به همراه دارد. ماکیاولی می‌گوید در پادشاهی، این مبارزه، مبارزه یک مرد برای غلبه بر دیگران است. درست است که نفع خصوصی شهریان می‌تواند نفعی عمومی نیز باشد. کیفیت‌های قاطع سزار بورجیا، شهریار بی‌رحم ایتالیایی، دقیقاً همان چیزی است که برای اتحاد ایتالیا نیاز است. اما هدف اصلی شاهزاده حکومت امن خود و لذت آزادانه از قدرت است. مبارزه را می‌توان روشن‌تر از همه در مورد شهریاری دید که تازه به قدرت رسیده است و موقعیتش تحت ضرب سنت، بی‌تفاوتی یا خصومت با خانواده قرار نگرفته

است. شه‌ریار «جدید» باید تنها با کاردانی خود موقعیتش را حفظ کند و استحکام بخشد. «شه‌ریار» ظاهراً رساله‌ای بر شیوه انجام این کار است. ماکیاولی می‌گوید شه‌ریار باید بیشتر بر استفاده قضایی از زور و فریب اتکا کند. از آنجا که باید فرض کنیم انسان برده شور و شوق خودخواهانه خود است، این فرض که می‌توان با کسب توافق عقلانی زیردستان و یا فراهم کردن الگوی اخلاقی نیکو، بر آنان حکومت کرد، بی‌معنا و ناامن است. هر جا انتخابی باشد انسان به دستور احساسات خود پاسخ می‌دهد و نه به نیازمندی‌های منطق اخلاقی. پس تنها با در اختیار گرفتن احساسات دیگران است که می‌توان آن‌ها را وادار به انجام کاری کرد. در سیاست چیزی چون فراخوان مؤثر به منطق نداریم» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۶).

از طرفی نامه تنسر از جمله متون کلاسیکی است که در آن خطوط کلی اندیشه سیاسی ایران باستان ترسیم شده است. اندیشه سیاسی مکنون در این متن بازتاب‌دهنده هنجارهای محیط سیاسی و اجتماعی دوران است و نویسنده در فضای فکری مذهبی حاکم یعنی جهان‌بینی زردشتی اندیشه پرداز می‌شده و سعی کرده است «مشروعیت» قدرت حاکم را توجیه کند. تحلیل و تبیین نامه تنسر با آموزه هرمنوتیکی اسکیز نشان می‌دهد که تنسر در نگاه انسان شناسانه خود نیز گزاره‌های جهان‌بینی دینی حاکم را بازتاب داده است. او نه نگاه برخی انسان‌ها ذاتاً نیک‌اند و مستحق مسیر نیک و بدی آزاد می‌داند. در این نگاه برخی انسان‌ها ذاتاً نیک‌اند و مستحق حکومت و جمعیتی عظیم نیازمند اعمال حکومت‌اند. منطبق با همین نگرش انسان شناسانه است که او به حکومت فردی باور دارد. اگرچه تنسر به صراحت بر موروثی بودن آن تأکید نکرده اما مشروعیت آن را به صراحت نه از توده مردم بلکه منبعث از نهادهای شرعی و نخبگان حاکم می‌داند. نویسنده نامه بر همین اساس به صورت‌بندی روش‌های تداوم قدرت پادشاه نیز اندیشیده است و مجموعه‌ای از سازوکارهایی را که حاکم باید به کار بندد تا حکومت او پایدار بماند نیز مطرح می‌کند. تنسر البته در طول استدلال‌ات خود در پاسخ به سؤالات گش‌نسب به مبانی

غیر سنتی مشروعیت نیز اشاره می‌کند به این معنا که کارآمدی را که در اندیشه سیاسی مدرن یکی از مبانی مهم تولید مشروعیت محسوب می‌شود نیز مورد توجه نویسنده بوده است چنانچه در توجیه مشروعیت حکومت اردشیر برقراری نظم و اقتدار و شکل‌دهی نظام سیاسی یکپارچه و متمرکز را مطرح می‌کند ضمن آنکه تجویزهای همچون ایجاد شغل برای مردم، رفتار مناسب با مردم، برخورد عادلانه و توجه به عدالت را می‌توان به اعتقاد تنسر به بنیادهای عقلانی مولد مشروعیت حاکم نسبت داد. با وجود چنین گزاره‌هایی در متن مورد نظر می‌توان این گونه گفت که اگر اندیشه سیاسی را با موضوع آمریت و قدرت و مشتقات آن یعنی حاکم و ویژگی‌های او و چگونگی کسب، حفظ و بسط قدرت مرتبط دانست نامه تنسر اندرزنامه‌ای است که به مسائل اساسی اندیشه سیاسی پرداخته است و زمینه ذهنی نویسنده، این اثر مهم را با چنین حوزه‌ای از تفکر و اندیشه خلق کرده است؛ اثری که می‌توان از آن خطوط کلی اندیشه سیاسی ایران عصر ساسانی را به خوبی بازشناخت (ازغندی و اکوانی، ۱۳۹۰: ۳۹).

#### ۴- تبیین دین از منظر ماکیاولی و تنسر

دین نیرویی است که می‌تواند موجب ثبات اجتماعی و فضیلت مدنی شود یا بالعکس؛ به همین دلیل باید دست به هر کار ممکن زد تا مردم از دین درست پیروی کنند و در پیروی از دین، جدی باشند: «از این رو، شهریاران یا زمامداران جمهوری‌ها و دولت‌های پادشاهی باید از پایه‌های دین مردمان کشور خود پاسدار می‌کنند؛ زیرا تنها از این طریق می‌توانند مردمان را در حال خداترسی و اتحاد نگاه‌دارند. باید همه عوامل سودمند برای دین را حتی اگر خود به درستی به آن‌ها معتقد نباشند تقویت کنند و هرچه خردمندتر باشند و جریان طبیعی امور را روشن‌تر ببینند، باید به همان نسبت در راه تحکیم دین بیشتر بکوشند» (کلوسکو، ۱۳۹۲: ۶۷).

ماکیاولی در فصل دوم، از کتاب دوم گفتارها به صراحت علت افول جامعه از فضایل کهن به رذایل نوین را دیانت مسیحیت می‌داند. حال آنکه هیچ‌یک از

چنین زمینه‌های واکنش برانگیز تندی در فلسفه فارابی دیده نمی‌شود. یعنی اگر نوع کرامت انسانی در اسلام و توجه این دین به اعتبار عقل و اراده انسانی به‌عنوان تنها راه‌های تحصیل ایمان نگریسته شود نمی‌توان حتی اخلاق باوری سیاست فارابی را با محوریت یکی دانست، بیشترین نوع همانندی طلبی آموزش‌خواهی در سیاست توماس آکوئیناس تنها می‌تواند اشتراک لفظی را نشان دهد، نه اشتراک معنوی را. زیرا یکی با فطرت پاک، عقل سلیم و اراده آزاد آدمی شروع می‌کند و در چنین فضایی نظر می‌دهد، حال آنکه دیگری بر پایه طبیعت مخدوش، عقل ناقص و اراده گمراه‌گر پای می‌نهد و فلسفه سیاست بنا می‌دارد. با توجه به چنین تأثیرپذیری از دیانت است که فارابی به جمع بین آراء افلاطون و ارسطو وحدت آموزه‌های وحیانی و عقلانی می‌رسد، اما ماکیاولی به استخدام دین در خدمت دولت (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۴۴). به نظر ماکیاولی، اهمیت دین برای حفظ فضیلت مدنی یا به عبارت درست‌تر، برای کسب شهرت است. او در سرتاسر آثار سیاسی‌اش به دین و اخلاق، تنها از منظر ابزاری توجه می‌کند و دین را نیز تابع دولت می‌کند و آن را ابزار قدرت می‌سازد. البته در اینجا روی سخن او بیشتر با شهریان و فرمانروایان سیاسی است نه توده مردم؛ یعنی او فقط رهبران سیاسی را از الزام همیشگی رعایت قواعد اخلاقی معاف می‌دارد و به آنان اندرز می‌دهد که برای حفظ مصلحت خود و کشورشان این قواعد را زیر پا بگذارند؛ ولی ارج و فایده اخلاقیات را برای عموم انکار نمی‌کند (عنایت، ۱۳۷۷: ۱).

اگرچه ماکیاولی معتقد بود که دین باید در دولت منصب مهمی داشته باشد زیرا دین به‌عنوان ابزاری است که ارکان و طبقات اجتماعی گوناگون را به همدیگر مرتبط می‌کند اما به‌صراحت اعلام می‌دارد که دین‌داری فقط برای حفظ ظاهر و نمایش چهره دین‌دار از شهریان در برابر دیدگان مردم لازم است؛ زیرا مردم، در مجموع، بیشتر بر اساس آنچه چشمشان از دور می‌بیند، داوری می‌کنند تا آنچه از نزدیک لمس می‌توانند بکنند (عابدی اردکانی، محب زاده نوبندگانی، ۱۳۹۳: ۵۲۷).



نظریه تفکیک بین دین و سیاست ماکیاولی، بیشتر مبتنی بر رساله معروف «شهریار» است که بر این اثر، نقدها و تفسیرهای فراوانی شده است. ماکیاولی معتقد است که دین از هر وسیله دیگری در ایجاد وحدت و تأمین اطاعت برای حاکم بهتر است، بنابراین حاکم یا شهریار باید برای استمرار قدرت خود، خود را متدین جلوه دهد. اما دین باید تابع قدرت شهریار باشد و در مواقع ضروری حاکم یا شهریار را مجاز می‌داند که برای حفظ قدرت، هر عمل خلاف دین را انجام دهد. اساساً شهریار، برای رسیدن به قدرت و حفظ آن، شهریار مجاز است از تمام شیوه‌ها و ابزارهای ممکن (دروغ و فریب، تقلب و تزویر، زور و سرکوب، جنایت و تبهکاری، پیمان‌شکنی و نقض عهد و...) استفاده کند، مشروط به اینکه تمام این رفتار ناشیست را پنهانی و سری انجام دهد. در نگاه ماکیاولی از قدرت، قدرت تمام کمال در اختیار حاکم است و مردم باید از شهریار اطاعت کنند و شهریار از هرگونه قانون مستثنا است (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۴۸). ماکیاولی معتقد بود، دین ابزاری است برای ثبات سیاسی کشورهاست. از این رو دین ابزاری است که به منظور نیل به ثبات در یک جامعه مطرح می‌شود. حائز اهمیت است که بگوییم اگرچه لوتر دولت و حکومت-داری را امری الهی پنداشت و آن را با فرایندی توضیح می‌داد، ولی ماکیاولی دولت و شهریار را به مثابه امری این جهانی تلقی و دین را به عنوان مطمئن‌ترین و آزموده-ترین ابزاری به منظور مانع شده از تمایلات انسانی به سوی ضعف و زوال موردسنجش قرار می‌دهد. از این رو وی ضمن عدم جدایی دین از سیاست، دین را به عنوان زیرمجموعه‌ای از اهداف سیاسی درمی‌آورد.

از سوی دیگر دین در نامه تنسر به گونه‌ای دیگر تفسیر شده که در این باره آمده است: «روزگار فساد و سلطانی که صلاح و عالم را ضبط نبود افتاد به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود. آداب ضایع کردند و سنت فرو گذاشته و رأی رها کرده، تغلب آشکار شده، یکی بر دیگری حمله می‌برد به تفاوت مراتب و آرای ایشان تا عیش دین بر جمله تمام گشت و آدمی صورت آن دیوصفت و سیرت شدن»

و در جای دیگر آورده که «چون فساد زیاد شد و مردم از اطاعت دین و عقل و سلطان بیرون شدند و حساب از میان برخاست، آبروی چنین ملکی جز ریختن با دید نیاید. بسیار پادشاهان باشند که اندک قتل ایشان اسراف باشد بود. اگر ده تن کشند و بسیار باشند که اگر هزار هزار را بکشند، هم زیادت باید کشت، از آنکه مضطر باشند بدان زمان با قوم» (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۱۸)..

اندیشمندان اسلامی به دلیل دو کارکرد دین، به این دیدگاه اعتقاد پیدا کردند: یکی به منظور تأسیس وحدت و انسجام فرهنگی و دیگری ارائه یک مقیاس و ملاک برای ارزیابی رفتار سیاسی جامعه و دولت. به همین جهت، نزد اینان این امر نقش مهمی در تأمین مصالح عمومی و ایجاد اتفاق کلمه و قطع منازعه و وضع مقررات و حذف یا حل اختلاف و توزیع نقش‌ها و حفظ امانت‌های مردم داشت. اعتقاد به تلازم بین دین و سیاست بود که اندیشه اسلامی آن را به‌مثابه لازمه سلطنت حفظ کرده و خواهان اجرای شریعت بود. «و هر گه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکار شود و خوارج زور آرند» (یوسفی راد، ۱۳۸۳: ۱۲۹). به گمان تنسر پادشاه برای صلاح جامعه حکومت می‌کند و این فرد، یعنی پادشاه مرکز نظام هستی حکومت و جامعه است. به عقیده تنسر، اگر یک خدای واحد کل نظام هستی را نظم می‌دهد، لذا در عرصه دین و سیاست هم تنها به یک پادشاه نیاز است.

تنسر بیان می‌کند که: «مردم در دین چهار اعضا دارند که آن‌ها را اعضاء اربعه گویند و سر آن‌ها پادشاه است. آدمی زاده بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام، البته یکی با یکی نقل نکنند الا آنکه در جبلت یکی از ما اهلیتی شایع یابند، آن را بر شاه عرض کنند، بعد از تجرُّب موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند، به غیر طایفه الحاق نمایند» (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۷). از این گفته‌ها روشن می‌شود که تنسر طبقات را در ذیل پادشاه با وظایف خاص خود در نظر می‌گیرد. البته استثنایی هم در نظر می‌گیرد که اگر در طبقه فردی لیاقت پیشرفت طبقاتی

داشت با اذن شاه و بعد از بررسی موبدان این جابجایی امکان‌پذیر است و گر نه به هیچ‌وجه حرکت عمودی در طبقات ممکن و مقبول نیست و نظم مطلوب را به هم می‌زند. عموم مردم باید به کارهای خود مشغول باشند، چراکه اگر عامه به سیاست نزدیک شوند، شغل‌ها پراکنده می‌شود، تخصص رخت برمی‌بندد، جایگاه طبقاتی نابود می‌شود و عدالت، داد و امنیت نابود می‌شود (مینوی، ۱۳۵۴: ۶۱).

هیچ امری از جمله سیاست خارج از چارچوب دین، فهم نمی‌شد و با ظهور دین زرتشت، ارکان هستی‌شناسی ایرانی و پایه‌های اندیشه و فهم بر اساس آن نهادینه شد (رضایی، ۱۳۷۸: ۱۹). بنیادهای اندیشه تنسر به لحاظ هستی‌شناختی همان چارچوب‌های اندیشه زرتشت و دین بهی ایران باستان را دارد (ازغندی، ۱۳۹۱: ۶). اندیشه‌ای قائم محور که بر اساس آن، تمام عالم باهم در ارتباط متقابل و پیوسته و بر اساس نظامی سراسری ادامه حیات می‌دهد. در این عالم دونیرو به نام خیر و شر وجود دارند، که در حال نزاع دائمی هستند، نیروهای خیر در پی نظم و نیروهای اهریمن در پی آشوب هستند و این دونیرو موجب حرکت جهان می‌شوند (عنایت، ۱۳۷۵: ۷۶).

در اندیشه دینی تنسر اساس معیشت و نظام اخلاقی جامعه بر اصل خویش‌کاری و خود آیینی طبقات قرار دارد و به هر کس واجب است که تنها کار و پیشه‌ای که خاص و بایسته طبقه اوست بپردازد و تجاوز از حدود آن گناه و باعث ویرانی، آشوب و تهی شدن جامعه از عدالت می‌شود (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۳). در اندرزننامه‌ها چگونگی به چنگ آوردن قدرت و نگاه‌داشتن آن بیان می‌شود که نامه تنسر یکی از این اندرزننامه‌هاست. بر همین اساس این نامه را می‌توان به بخش‌هایی از قبیل: سنت‌های پادشاهی، دین و دولت و رابطه آن‌ها، مراتب مردم و جامعه، امنیت و اقتصاد، مقررات و مجازات تقسیم نمود. روح حاکم بر این نامه نظم محور است و اندیشه‌ای که در یک تداوم هدف‌دار سیر می‌کند. از دل نظم کیهانی، آرمان شهر و

از دل نظم دینی، فرد آشون یعنی شاه آرمانی و جامعه آشون یعنی طبقات آرمانی ایجاد می‌شود (احمدوند، ۱۳۸۹: ۸۵).

بیات تاریخ‌نگار برجسته ایرانی می‌نویسد: مهم‌ترین کاری که در اواخر دوره ساسانیان به تنسر نسبت می‌دهند، جمع‌آوری نوشته‌های دین‌داری به روایت بسیاری از تاریخ‌نگاران در سلسله‌های پادشاهی باستانی ایران دین جایگاه ویژه‌ای داشته است و اساساً دین همه زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را از خود متأثر می‌ساخته است و حاکمان نیز بدون متصف بودن به خصال دینی و نیز کسب مشروعیت از روحانیون یا طبقه دینیاران که در دوره‌های مختلف تاریخی ایران به نام‌های مختلفی مشهور بوده‌اند نمی‌توانسته است قدرتی کسب کنند و یا به تداوم قدرت خود امیدوار باشند این موضوع در مورد پادشاهی ساسانیان بیشتر مصداق داشته است. طبیعی است تنسر که خود از روحانیون برجسته زردشتی بوده و حتی او به دستور اردشیر اوستا را جمع‌آوری کرده است به این ویژگی شاه توجه بیشتر داشته باشد. تنسر این نکته را که «دین بنیاد شهریاری بوده و شهریار پاسدار دین روشن‌تر از هر متن دیگری در نامه خود مطرح کرده است. از نظر او دین و سیاست همزادند و همبستگی و کنش متقابل این دو می‌تواند موجب دوام و قوام حکومت گردد: «... و عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دوی به یک شکم زادند دو سیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد» (مینوی و رضوانی، ۱۳۵۴: ۵۳). این عبارات به روشنی یکی از خصلت‌های مورد نظر تنسر برای شاهنشاه را ترسیم کرده است. این نگره را حتی می‌توان با رویکردی رئالیستی چنانچه در اندیشه ماکیاول شاهد هستم تحلیل کرد. تنسر نوعی امتزاج و همسویی منافع را برای حاکم و شریعت، طبقه روحانی مطرح می‌کند. او به‌طور ضمنی از حاکم درخواست می‌کند حتی برای حفظ حکومت هم که شده دین را پاس بدارد. اما در یک تحلیل نهایی، باید چنین نگره مذهبی را در چارچوب ساختمان فکری

زردشتی نویسنده کتاب ارزیابی کرد. باوجودی که در نامه تنسر شاهد امتزاج و همسویی دین و دولتیم، ولی در رابطه دین و سیاست همیشه دین به نفع سیاست و قدرت این جهانی درپوششی از مصلحت و به دلیل کشف بدعت و یا به خاطر دوام دین مصادره و به کنار گذارده می‌شود، مثلاً آنجا که «در رعایت کار بزرگان، پادشاه احکام دین را ضایع و مختل می‌یابد و آکنده از بدعت و محدثات» و یا هنگامی که پادشاه اقدام به از بین بردن آتشکده‌های برخی از طوایف می‌کند. دلیل این کار پادشاه را تنسر نقش این اماکن در بدعت‌گذاری دینی می‌داند، می‌نویسد: «دیگر آنچه یاد کردی که شهنشاه، آتش‌ها از آتشکده‌ها برگرفت و بکشت و نیست کرد و چنین دلیری هرگز در دین کسی نکرد.....» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۵)

#### ۴- لزوم رابطه دین و سیاست از منظر ماکیاولی و تنسر

ماکیاولی در خصوص رابطه دین و مدنیت و سیاست برخلاف برداشت غالب سیاستمداران، تصریح می‌نماید: ضروری‌ترین ستون تمدن، دین است. به بیان وی، دینی که پادشاه روم، نوما پومپیلیوس، مشهور به نوما در روم رایج کرد، یکی از مهم‌ترین علل آبادی و رفاه آن کشور بود، چون از دین، قوانین خوب نشئت می‌گیرند و قوانین خوب نیکبختی به بار می‌آورند و نیکبختی سبب می‌شود که همه کارها به نتایج خوب بینجامد. همچنان که رعایت تشریفات دینی مایه بزرگی یک قوم است، حقیر شمردن دین سبب تباهی آن می‌شود (افروغ و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۸)

در حقیقت او با جدا ساختن سیاست از دیگر حوزه‌ها و طرح مسئله قدرت به‌عنوان یک پدیده مستقل، زمینه گذار از فلسفه سیاسی به اندیشه سیاسی را فراهم آورد؛ به این معنا که ماکیاول برخلاف پیشینیان خود، ایستاری فلسفی یا اخلاقی نداشت که در آن به هدف‌های حکومت و ابزارهای مناسب برای دستیابی به آن یا چگونگی برپا کردن کامل‌ترین گونه حکومت پردازد. به گمان وی، قدرت واقعیت انکارناپذیر زندگی سیاسی است و از آن‌کسانی می‌شود که در به کار بردن آن، مهارت و

قاطعیت دارند و تنها گناه فرمانروا در این زمینه، سستی است. ماکیاول در کتاب «گفتارها» می‌نویسد: «سیاست را نباید به‌عنوان جزئی از اخلاق یا چیزی پیوسته به اخلاق انگاشت، بلکه باید همچون علمی مستقل درباره قوانین حاکم بر قدرت و ارتباط قدرت با سیاست مطالعه کرد» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۱۶).

تنسر بر این است دین و ملک به یک شکم زادند، هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح، فساد، صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد. اینکه تنسر دین و سیاست را فرزندان همزاد می‌داند مهم است چون همزادی دلالت بر همبستگی و هم‌ترازی آن‌ها دارد و درعین حال استقلال آن‌ها از هم دو برادری که یکی نیستند اما هم سنگ و هم‌ترازند (رجایی، ۱۳۹۵: ۷۹). وقتی قدرت پادشاه بر دین بهی استقرار یابد و دین توسط پادشاه نگهبانی شود، جامعه‌ای عادلانه و دادخواه برپا می‌شود، کشور به رفاه می‌رسد، مردم از ترس و ناامنی فارغ می‌شوند، علم رشد می‌کند، فرهنگ حفظ می‌شود، اخلاق و رفتار تعالی می‌یابد، انسان‌ها بخشنده، دادگر و شکرگزار می‌شوند (دیلیم صالحی، ۱۳۸۴: ۷۵).

در رابطه دین و سیاست همیشه دین به نفع سیاست و در جهت تثبیت قدرت قدم برمی‌دارد و هیچ‌چیزی مشروع و مصوب نم‌شود مگر اینکه به تصویب یک مغ رسیده باشد (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۲۵۶). در دوران ساسانیان اثبات سرسپردگی شهروندان به آئین نه‌تنها برای اتصال آن‌ها با اورمزد بلکه دلیل احترام به جهان‌بینی رایج و ترس از قدرت طبقه دینی نیز بود. از منظر آنان شاه غیر دین‌دار از طرف اهریمن است و باید طرد و خلع شود (رضایی راد، ۱۳۸۷: ۳۰۵). در آئین بهی، شاهی دین است و دین شاهی است، بزرگی شاهی در بندگی دین و بزرگی دین در شاهی است. اگر در نظر بگیریم که دین زرتشتی در کوچک‌ترین حوادث و وقایع زندگی دخالت داشته و هر فردی در شبانه‌روز چقدر درگیر دین بوده آن‌وقت آشکار می‌گردد که دین در چه جایگاهی و نقش روحانیت چقدر پررنگ بوده است (کریستین سن،

۱۳۳۲:۸۵). حتی قانون همان احکام دینی بود که به صورت جامع در دین کرد  
جمع آوری شده است (احمدوند، ۱۳۹۶:۱۸۴).

## بحث و نتیجه گیری

می توان گفت آثار و ماکیاولی تنسر از جمله متون کلاسیکی است که در آن خطوط کلی اندیشه سیاسی آن‌ها ترسیم شده است. اندیشه سیاسی مکنون در این متون بازتاب دهنده هنجارهای محیط سیاسی و اجتماعی دوران این دو متفکر است. تنسر که در فضای فکری نگره‌ی مذهبی حاکم یعنی جهان‌بینی زردشتی اندیشه پردازی کرده و سعی کرده است «مشروعیت» قدرت حاکم را توجیه کند. تحلیل و تبیین اندیشه ماکیاولی و تنسر با آموزه هرمنوتیکی اسکیز نشان می‌دهد با وجودی که در آثار تنسر شاهد همسویی دین و سیاست حاکمیت هستیم، ولی در رابطه دین و سیاست، همیشه دین به نفع سیاست و قدرت، در پوششی از مصلحت و بدعت کنار گذاشته می‌شود. تنسر بر این باور است که پادشاه تجلی حق و عدالت است و هیچ‌گاه ظلم نخواهد کرد و حتی اگر در رفتار ظاهری، پادشاه ظالم به نظر برسد، ناشی از جهل مردم جامعه در ارتباط با مصادیق حق و عدالت است. در کل می‌توان این گونه نتیجه گرفت که پیشنهاد تنسر، دین را بر عهده روحانیون و سیاست و قدرت را بر عهده پادشاه قرار دادن است. در نامه تنسر در باب اندرز سیاسی به پادشاه توصیه می‌شود که کم‌آزاری پیشه کند و نیکان و بی‌گناهان را نرنجاند تا درازای عمر باشد، دیگر در آبادانی سعی نماید تا مال بسیار بی‌ظلم و رنج مردم حاصل آید. دیگر آن‌که از ایل و یاغی باخبر باشد و بیدار و هوشیار تا خللی روی ننماید. دیگر آن‌که دشمن کوچک و کار اندک خرد نشمارد تا در اندیشه بزرگ نیفتد. از طرفی، وظیفه سلطان است که حقوق زیردستان و حق دیگران را رعایت کند، با دادگری و عدالت آنان را راضی نگه دارد و در حق آنان نیکی کند. خواجه نصیرالدین طوسی در نصایحی که به اباقاخان مغولی دارد، او را به رعایت حقوق و عدم ظلم و آزار و کاهش خراج و مالیات تشویق می‌کند. از طرفی ماکیاولی سیاست را مبتنی بر کسب و تثبیت قدرت می‌دانست. و بر این نظر بود که نقش زور در جریان قدرت اجتناب‌ناپذیر است بوده و بر این پندار بود که حفظ قدر منوط به حاکم مستبد و



قدرتمند است. و باور وی بر این بود که دین و سیاست دو عنصر مجزا و در مواردی که باهم تلاقی داشته باشند، سیاست بر دین تقدم ویژه دارد. در مجموع می‌توان گفت که جوهره اصلی آثار تنسر و ماکیاولی این است که می‌بایست میان دین و ملزومات سیاست تفاوت و تمایز قائل شد و بر طبق واقعیت و فرض گرفتن منافع و مصالح عموم، دست به کنش سیاسی زد.

متفکران	دین	سیاست	تشابه	تفاوت
ماکیاولی	ابزاری برای قدرت	به معنای حفظ قدرت (توجیه قدرت)	تقدم سیاست بر دین تفکیک دین از سیاست	دین زیرمجموعه از اهداف سیاسی قرار دارد.
تنسر	هیچ امری خارج از چارچوب دین فهم نمی‌شود	-----	همبستگی دین و سیاست دین منشأ قوانین خوب	تأخر دین بر سیاست و قدرت از روی مصلحت بدعت

## منابع

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمدحسن (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه خاور.
- احمدوند، شجاع، (۱۳۸۹)، «منظومه‌های معنادار در پشتیبان حکومت آرمانی در اندیشه سیاسی ایران»، فصل‌نامه پژوهش سیاست، سال دوازدهم.
- احمدوند، شجاع، (۱۳۹۶)، اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران، انتشارات سمت.
- احمدی طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۷)، اخلاق و سیاست: رویکردی اسلامی و تطبیقی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق.
- احمدی، بابک (۱۳۸۳)، ساختار و هرمنوتیک، تهران: گام نو.
- ازغندی، علیرضا؛ اکوانی، حمدالله (۱۳۹۱)، «مسائل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۱۸، ص ۴۳-۲۳.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۰) ماکیاولی، ترجمه عز: هرانت (ت‌ال‌ه فولادوند طرح نو، چاپ چهارم ۱۷، ص) ۱۳۸۰،
- اشتروس (۱۳۷۰)، «ماکیاولی و ادبیات کلاسیک»، مجله سیاست‌نامه، سال اول: شماره ۱، ص ۹۷-۸۶
- اشرف نظری، علی (۱۳۹۵)، «واقع‌گرایی سیاسی در آینه سیاست‌نامه نویسی بازخوانی اندیشه سیاسی ماکیاولی و خواجه نظام الملک طوسی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۰۴.
- افروغ، سهرابعلی؛ اسلامی، سعید؛ پولادی، کمال (۱۳۹۹) بررسی تطبیقی اندیشه‌ورزی سیاسی غزالی و ماکیاولی، سیاست متعالیه، دوره ۸، شماره ۳۱، پیاپی ۳۱
- پیرنیا، حسین، (۱۳۸۶)، ایران باستان از آغاز تا صدر اسلام، تهران، نشر دبیر.
- تنسر (۱۳۵۴)، نامه تنسر، به تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، (ص ۹۹).

جهانگیری، علی؛ آبنیکی، حسن؛ مرتضویان، علی (۱۳۹۹)، «نقش اساطیر در شکل‌گیری هستی‌شناسی نظم کیهانی در «نامه تنسر»»، پژوهش سیاست‌نظری، شماره ۲۸ دوره ۵.

جونز (۱۳۵۸)، خداوندان اندیشه سیاسی، جلد دوم، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ هشتم، تهران: نشر سمت.

دیلم‌صالحی، بهروز، (۱۳۸۴)، از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی، تهران، نشر باز

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۴)، معرکه جهان‌بینی‌ها (در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان)، تهران: احیاء کتاب.

رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۸)، مبانی اندیشه در خرد‌مزدایی، تهران، نشر طرح‌نو. روشن، بابک (۱۳۸۵)، «سیاست و مسئله دست‌های آلوده»، چشم‌انداز ایران، شماره ۳۶.

روشن، بابک (۱۳۸۵)، «سیاست و مسئله دست‌های آلوده»، چشم‌انداز ایران، شماره ۳۶.

سید امامی، کاووس (۱۳۸۶)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

شفیعی‌روشن، امیر؛ سیف‌آبادی (۱۳۹۳)، محسن تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی محمد مجتهد شبستری و محمدتقی مصباح یزدی، پژوهش سیاست‌نظری (پژوهش علوم سیاسی) شماره ۹ دوره ۵ پاییز

طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۲)، تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا: جدال قدیم و جدید، بخش نخست، تهران: نگاه معاصر.

عابدی اردکانی، محمد؛ محب زاده نویندگانی، غلامرضا (۱۳۹۳)، ماکیاولیسم و فاشیسم (با نگاهی به دو اثر شه‌ریار و نبرد من)، دوره ۴۵، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲.

عنایت، حمید (۱۳۷۶)، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

عنایت، حمید، (۱۳۸۵)، نهادها و اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران، نشر روزنه، چاپ سوم  
کریستین سن، آرتور، (۱۳۳۲)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر ابن سینا.

کلوسکو، ج (۱۳۹۲)، تاریخی فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی ج ۳. چ ۲. تهران: نشر نی.

کلگ، استوارت آر (۱۳۷۹)، چارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ماکیاولی، نیکلو (۱۳۷۵)، شه‌ریار، ترجمه داریوش شایگان، تهران: نشر مرکز.  
ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۷)، گفتارها، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.  
مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم، جلد اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۴)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی)، تهران: دانشگاه تهران.

منوچهری، عباس (۱۳۹۳)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: نشر سمت.  
مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴)، نامه تنسر به گشتسب، تهران، نشر خوارزمی، چاپ دوم.  
وکیلی، شروین، (۱۳۹۷)، تاریخ نهاد در عصر ساسانی، تهران، نشر شورآفرین.  
یوسفی راد، مرتضی (۱۳۸۳)، «متدلوژی سیاست‌نامه نویسی»، فصلنامه علوم سیاسی،